

Research Paper

The Necessity of Revising the Currency Policy for Realizing Economic Resiliency With Regard to Iran's Trade Balance and National Production (2001-2016)



*Rahman Habibi¹

1. MA. in International Relations, Department of Political Sciences, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation Habibi, R. (2019). [The Necessity of Revising the Currency Policy for Realizing Economic Resiliency With Regard to Iran's Trade Balance and National Production (Persian)]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 6(Special Issue), 750-769.

<http://dx.doi.org/10.32598/JMSP.6.Special.Issue>.



Received: 05 Nov 2017

Accepted: 21 Apr 2018

Available Online: 10 Mar 2019

Key words:

Exchange rate, Competitiveness, Trade balance, National production, Resilient economy

ABSTRACT

The exchange rate is among the most important variables that its fluctuation or change can affect the trade balance and national production of each country through changing the price of imported and exported goods, the domestic producer competitiveness against the foreign producer, production, employment rate and, in general, the production of wealth and power of the country. Supporting domestic production and increasing GDP is one of the main goals of the resilient economy and 20-year Perspective Document for Iran, so its realization requires the establishment of an appropriate exchange rate. The purpose of this article is to study the exchange rate and its effects on import, and export as well as national production during 2001-2016. Based on this research, the policy of fixing the nominal exchange rate and the overlooking the difference between Iran's inflation and the global average in determining the exchange rate, which caused the depreciation of the real exchange rate from 2001 to 2012 and reducing the balance level from 2013 to 2016 has increased imports, reduced domestic producers' competitiveness against foreign producers, and also increased the vulnerability of the national economy. In this research, armed with economic theory and empirical evidence of real, nominal, and adjusted exchange rate, we try to examine the relation between the trade balance and national production during the mentioned period by the descriptive-analytic method and determine the need for revising the exchange rate policy for realizing resilient economy.

* Corresponding Author:

Rahman Habibi, MA.

Address: Department of Political Sciences, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Tel: +98 (911) 6736679

E-mail: r.habibi7234@gmail.com

لزوم بازنگری سیاست ارزی برای تحقق اقتصاد مقاومتی با توجه به تراز تجاری و تولید ملی ایران (۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵)

* رحمان حبیبی^۱

۱- کارشناس ارشد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

از جمله متغیرهای مؤثر در تراز تجاری و تولید ملی هر کشوری، نرخ ارز است که هر گونه تغییر و نوسان در آن می تواند بر قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی، درجه رقابت پذیری تولیدکننده داخلی در برابر تولیدکننده خارجی، تولید، اشتغال و به طور کلی تولید ثروت و قدرت کشور تأثیر بگذارد. از آنجایی که حمایت از تولیدات داخلی و افزایش تولید ناخالص ملی از جمله اهداف اصلی اقتصاد مقاومتی و همچنین سند چشم انداز ۱۴۰۴ است، تحقق این مهم، نیازمند تعیین نرخ ارز مناسب است. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر نرخ ارز در واردات و صادرات و همچنین تأثیر آن بر تولید ملی در طول سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ است. یافته های پژوهش پیش رو نشان می دهد اعمال سیاست تثبیت نرخ ارز اسمی و لحاظ نشدن تفاضل تورم ایران و میانگین جهانی در تعیین نرخ ارز که موجب سیر نزولی نرخ ارز حقیقی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ و پایین آمدن آن از سطح تعادلی در سال های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ شد، افزایش واردات، کاهش رقابت پذیری تولیدکنندگان داخلی در برابر تولیدکنندگان خارجی و آسیب پذیری اقتصاد ملی را در پی داشته است. در این پژوهش با کمک مبانی نظری و تجربی نرخ ارز اسمی، حقیقی و تعدیلی سعی می شود تا تراز تجاری و تولید ملی کشور در برهه زمانی مذکور با توجه به روش توصیفی تحلیلی بررسی و لزوم بازنگری در سیاست گذاری نرخ ارز برای تحقق اقتصاد مقاومتی تبیین شود.

تاریخ دریافت: ۱۴ آبان ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷

تاریخ انتشار: ۱۹ اسفند ۱۳۹۷

کلیدواژه ها:

نرخ ارز، رقابت پذیری، تراز تجاری، تولید ملی، اقتصاد مقاومتی

* نویسنده مسئول:

رحمان حبیبی

نشانی: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، گروه علوم سیاسی.

تلفن: ۶۷۳۶۶۷۹ (۹۱۱) +۹۸

پست الکترونیکی: r.habibi7234@gmail.com

مقدمه

انتخاب نظام نرخ ارز ثابت، شناور، شناور مدیریت شده، میخکوب قابل تعدیل و میخکوب خزنه برای هر کشوری با توجه به شرایط اقتصادی آن صورت می گیرد (علوی منش، ۲۰۰۹). نرخ ارز در سیاست های کلان اقتصادی متغیری مهم است و انتخاب نظام ارزی و تعیین نرخ ارز نقش مهم و تعیین کننده ای در آن دارد. یکی از مباحثی که در قدرت اقتصادی کشورها مطرح می شود، متغیر تراز تجاری است که سیاست های نرخ ارز می تواند نقش تعیین کننده و مهمی در منفی یا مثبت بودن آن داشته باشد. نکته درخور توجه در تعیین نرخ ارز این است که انبوهی از منافع متضاد در مقابل یکدیگر قرار می گیرند و در چنین شرایطی، تعیین نرخ ارز به آسانی میسر نخواهد بود. دولت، در کنار دیگر کنشگران، یکی از مهم ترین عوامل تعیین کننده نرخ ارز است. در کشورهایی که وابسته به صادرات منابع طبیعی هستند، دولت به عنوان قدرت بلامنازه عرضه کننده ارز خارجی، نرخ ارز را با توجه به سیاست ها و برنامه های خود تعیین می کند؛ اما این برنامه ها و سیاست ها ممکن است در راستای مقاومت سازی اقتصاد ملی نباشد. این پژوهش نیز در پی بررسی سیاست های ارزی دولت و تأثیر این سیاست ها بر نرخ ارز حقیقی و به تبع آن بر تراز تجاری و تولید ملی کشور در برهه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ است تا بر این اساس بتواند ضرورت بازنگری در سیاست ارزی را برای تحقق اقتصاد مقاومتی تبیین کند.

سیاست تعیین نرخ ارز در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵، به غیر از سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲، سیاست تثبیت نرخ ارز بوده است که این امر بر تراز تجاری و تولید ملی کشور تأثیراتی را به دنبال داشته است. نرخ ارز حقیقی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ با توجه به شاخص قیمت مصرف کننده ایران و جهان، سیر نزولی را نشان می دهد. به موازات سیر نزولی کاهش نرخ ارز حقیقی تا سال ۱۳۹۱، واردات کشور افزایش می یابد. کاهش نرخ ارز حقیقی به خاطر سیاست های تثبیت نرخ ارزی هم زمان با افزایش چشمگیر نقدینگی بود. در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ با شدت گرفتن تحریم های بین المللی که افول درآمد نفتی و ذخایر ارزی کشور را به دنبال داشته است، کنترل نرخ ارز از دست دولت خارج شد و دولت تصمیم گرفت عرضه منابع محدود موجود را کاهش دهد که این امر به افزایش شکاف بین نرخ ارز بازار آزاد و رسمی منجر شد. در سال ۱۳۹۲ واردات کشور از یک سو به خاطر افزایش نرخ ارز حقیقی و از سوی دیگر به خاطر تحریم های بین المللی کاهش یافت، ولی از سال ۱۳۹۳ به بعد به خاطر افول شدت تحریم ها و افزایش ذخایر ارزی، دولت توانست سیاست تثبیت نرخ ارز را در پیش بگیرد. مجدداً چون سیاست تثبیت نرخ ارز متناسب با تورم ایران و جهان نبود، موجب کاهش نرخ ارز حقیقی از سطح تعادلی و به تبع آن افزایش واردات و کاهش توان رقابتی تولید کننده داخلی در برابر تولید کننده خارجی شد.

نوآوری این پژوهش، در بررسی نظری و تجربی تأثیر نرخ ارز در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ بر تراز تجاری و تولید ملی کشور با استفاده از آمارهای ایران و جهان است. در این پژوهش برخلاف غالب پژوهش های پیشین، ضمن تأکید بر سیاسی بودن مدیریت نرخ ارز، سعی می شود با بررسی نرخ ارز حقیقی «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» بر اساس شاخص قیمت مصرف کننده ایران و جهان، وضعیت تراز تجاری و تولید ملی کشور در برهه زمانی مذکور، به صورت سالانه بررسی شود. همچنین اهمیت این پژوهش را نیز می توان در ضرورت بازنگری سیاست گذاری در حوزه نرخ ارز، برای افزایش توان رقابت پذیری تولید کننده داخلی در برابر کالاهای خارجی

و تحقق اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال دانست. از این طریق می‌توان زمینه‌های لازم برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ را بهتر فراهم کرد.

در این پژوهش ابتدا درباره مبانی نظری نرخ ارز که مبتنی بر تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن بر تولید و تراز تجاری کشور است، با روش توصیفی تحلیلی بحث خواهد شد. در بخش دوم به اقتصاد سیاسی نرخ ارز و انگیزه‌های دولت برای سیاست‌گذاری در این حوزه توجه می‌شود. در ادامه نظام نرخ ارز (اسمی و حقیقی) کشور بررسی خواهد شد. در بخش چهارم نیز، مباحث نظری و تجربی تأثیر نرخ ارز بر تراز تجاری و توان رقابتی تولیدکننده داخلی در برابر تولیدکننده خارجی در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ بررسی خواهد شد. در نهایت جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها درباره مباحث نرخ ارز و تأثیر آن بر تراز تجاری، تولید ملی و مقاوم‌سازی اقتصاد ارائه می‌شود.

۱- ادبیات موضوع

در این پژوهش با استفاده از مبانی نظری نرخ ارز سعی می‌شود تأثیر نوسانات ارزی بر تراز تجاری و تولید ملی ایران در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ بررسی شود. هر نوع افزایش یا کاهش نرخ ارز می‌تواند تأثیرات متفاوتی را از یک سو بر تراز تجاری کشور و از سوی دیگر در رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی در برابر کالاهای خارجی به دنبال داشته باشد (قاسمی و آزادی، ۲۰۱۷). نرخ ارز دو تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر تولید و تراز تجاری دارد. اگر ارزش پول ملی هر کشوری افزایش یابد، بازار مصرف آن کشور از بین خواهد رفت. کاهش نرخ ارز، از طریق افزایش قیمت کالاهای صادراتی و کاهش قیمت کالاهای وارداتی، تقاضای کالاهای تولید داخل را چه در بازار داخلی و چه در بازار خارجی کاهش می‌دهد که این امر بر صادرات، تولید و اشتغال تأثیر منفی خواهد گذاشت و برعکس (زارعی، قطبالدینی و جلابی، ۲۰۱۷، پیرایی، کشاورزی و عربی، ۲۰۱۳، قزی‌پور، ۲۰۱۱ و رحیمی و طاهری‌نیا، ۲۰۰۴). در شرایطی که نرخ ارز پایین باشد، افزایش تعرفه‌ها نیز نمی‌تواند گزینه مناسبی برای جلوگیری از واردات بی‌رویه باشد (زکی‌زاده، ۲۰۱۰)، چراکه نرخ تورم جهانی نسبت به تورم داخلی ناچیز است و کالای خارجی با قیمت ارزان‌تری نسبت به کالای داخلی در کشور به فروش می‌رسد.

بدین ترتیب در بحث تأثیر مستقیم نرخ ارز بر تراز تجاری علاوه بر اثر قیمت که به افزایش یا کاهش قیمت ارز و پول ملی اشاره دارد، باید به اثر مقدار نیز توجه داشت. در بحث اثر مقدار باید گفت که هرگونه کاهش یا افزایش در نرخ ارز، بر حجم واردات کشور تأثیرگذار خواهد بود. در واقع می‌توان گفت که اثر قیمت، تأثیر کوتاه‌مدت و اثر مقدار، تأثیر بلندمدت نرخ ارز بر تراز تجاری را نشان می‌دهد (صادقی، ۲۰۱۶). همچنین در بحث تأثیر غیرمستقیم نرخ ارز بر تراز تجاری و تولید ملی، می‌توان به اثرات افزایش قیمت مواد اولیه اشاره کرد. افزایش نرخ ارز برای تولیدکننده‌ای که برای تولید کالاهای صنعتی به تهیه مواد اولیه از بیرون مرزها نیاز دارد وضعیت مطلوبی نخواهد بود، چراکه واردات گران مواد باعث می‌شود هزینه تمام‌شده تولید زیاد شود. نتیجه این سیاست‌گذاری‌ها افزایش تورم و کاهش انگیزه تولیدکننده برای تولید است (پیرایی و دیگران، ۲۰۱۳، پناه خواهی، ۲۰۱۰ و رحیمی و طاهری‌نیا، ۲۰۰۴) که این می‌تواند تأثیرات منفی بر تولید، اشتغال و تراز تجاری کشور داشته باشد (فخر حسینی، ۲۰۱۴).

اما باید توجه داشت که پایین نگاه داشتن نرخ ارز حقیقی و انحراف آن از مسیر تعادلی که برای افزایش ارزش پول ملی انجام می شود، نه تنها در کوتاه مدت تأثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی کشور دارد، بلکه در بلندمدت نیز مانع از شکل گیری اقتصاد کارآمد خواهد شد (دانش جعفری، سردار شهرکی، اثنی عشری و حاتمی، ۲۰۱۳). در واقع در شرایط کاهش نرخ ارز، میل به واردات افزایش پیدا می کند و تولیدکننده داخلی، توان رقابت خودش را برای دستیابی به بازار مصرف نه تنها در خارج، حتی در داخل کشور نیز از دست می دهد، چراکه به دلیل پایین بودن نرخ رشد ارز نسبت به نرخ تورم، از یک سو، قیمت تمام شده کالاهای صادراتی داخل، افزایش درخور توجهی پیدا می کند و از سوی دیگر میل به قاچاق کالا نیز افزایش می یابد. بدین ترتیب سیاست تثبیت یا کاهش نرخ ارز به ضرر تراز تجاری و تولید ملی کشور است و اثرات مخربی بر اقتصاد کشور دارد (مرادی، ۲۰۱۲؛ فلاح، ۲۰۰۶). از آنجایی که سیاست تثبیت نرخ ارز متناسب با تورم داخلی و خارجی نیست (عزیزنژاد، ۲۰۰۱)، رقابت پذیری کالاهای تولید داخلی در برابر کالاهای خارجی از بین می رود که نتیجه آن رکود در تولید و بیکاری است. بر این اساس در پیش گرفتن سیاست ارزی مناسب (نرخ ارز تعدیلی) که با احتساب تورم داخلی و جهان است، می تواند نقش مهمی در تولید ملی و تراز تجاری کشور داشته باشد.

به طور کلی سیاست گذاری در حوزه نرخ ارز کشور باید مبتنی بر رقابت پذیری تجارت خارجی و تفاضل تورم داخلی و میانگین جهانی باشد (احمدی فخری، ۲۰۱۲). بسیاری از تحلیلگران، نرخ ارز رقابتی را به عنوان یک ابزار مناسب برای سیاست های صنعتی می دانند که به حمایت از صنایع نوزاد می پردازد. تجارب تعدادی از اقتصادهای شرق آسیا و همچنین آرژانتین در دوران ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ نشان می دهد نرخ ارز رقابتی و پایدار، نرخ مناسبی برای توسعه اقتصادی خواهد بود (گازمن، اکامبو و استیگلتز، ۲۰۱۸). در واقع افزایش نرخ ارز حقیقی به سطح تعادلی آن، فرصت و انگیزه لازم را برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد می کند تا با نرخ ارز رقابتی به ایجاد صنایع تولیدی بپردازند. کالاهای رقابتی که با نرخ ارز تعدیلی تولید و عرضه می شوند ضمن ایجاد اشتغال و ارزآوری برای کشور، می تواند در راستای تولید قدرت و امنیت ملی کشور نیز باشد.

۲- روش شناسی پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی سعی دارد اقتصاد سیاسی مربوط به نرخ ارز و تأثیر آن بر واردات، صادرات و تولید ملی ایران در طول ۱۵ سال اخیر یعنی در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ را بررسی کند. در واقع از طریق توصیف واردات و صادرات و تأثیر نرخ ارز بر آن ها می توان میزان رقابت پذیری کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی را فهم کرد. روش گردآوری اطلاعات بر پایه شیوه اسنادی مبتنی بر منابع کتابخانه ای، سایت های اینترنتی و تحلیل های نویسندگان است. در نهایت این پژوهش سعی دارد تا با توجه به بررسی تجربی میزان واردات و صادرات کشور بر مبنای نرخ ارز و پیامدهای آن بر تراز تجاری کشور، لزوم بازنگری در سیاست های ارزی را برای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی تبیین کند.

۳- یافته‌های پژوهش

۱-۳- اقتصاد سیاسی نرخ ارز

در بررسی سیاست‌های نرخ ارز باید به اقتصاد سیاسی آن نیز توجه کرد. تصمیماتی که در حوزه نرخ ارز و سیاست‌های پولی گرفته می‌شود، می‌تواند تحت تأثیر انگیزه سیاست‌گذاران باشد. در واقع آن‌ها سعی می‌کنند ارزش پول ملی را در برابر ارز خارجی حفظ کنند، چراکه افزایش نرخ ارز و کاهش واردات، نارضایتی مصرف‌کنندگان (به‌عنوان رأی‌دهندگان) و به تبع آن هزینه سیاسی برای دولت به دنبال خواهد داشت. بر این اساس نگرانی درباره نرخ ارز چیز بی‌اساسی نیست و دولت سعی می‌کند حملات ارزی‌ای که سوداگران انجام می‌دهند را برای جلوگیری از افزایش نرخ ارز و شوکه‌شدن بازار دفع کند. حملات ارزی که در مکزیک، ۱۹۹۴؛ آسیا، ۱۹۹۷؛ روسیه، ۱۹۹۸ و برزیل، ۱۹۹۹ رخ داده است، تنها نمونه‌ای از مواردی هستند که سوداگران دولت را مجبور به ترک تثبیت نرخ ارز کردند (لعل خضری، طاهری بازخانه و نجف زاده، ۲۰۱۳). تصمیم برای دفاع یا کاهش دادن ارزش نرخ ارز در مواجهه با یک حمله احتمالی، مستلزم سود و زیان است که بر بقای دولت در اداره امور تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب دولت تلاش دارد تا ارزش پول ملی را در برابر حملات سوداگران حفظ کند، چراکه در غیر این صورت، دولت متحمل هزینه سیاسی به خاطر کاهش مصرف داخلی خواهد شد.

تصمیم‌گیری دولت برای دفاع از ارزش پول ملی، بازتابی از منافع نهادی، انتخاباتی و حزبی است و بر این اساس دولت‌ها با حساسیت زیادی سعی دارند سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال کنند. چنان‌که بررسی ۹۰ کشور در حال توسعه، در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۸ حاکی از تأیید این گزاره است (لیبلنگ، ۲۰۰۳). دولت با سیاست‌گذاری‌های پولی خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم، رأی‌دهندگان، منافع حزبی و نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این سیاست نیز همانند بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها، عده‌ای برنده و عده دیگر بازنده خواهند بود (فریدن، ۲۰۱۴). در زمان انتخابات با توجه به اینکه سیاست‌گذاران دوست دارند احتمال انتخاب مجدد خودشان را به حداکثر برسانند، تمایل به دفاع از نرخ ارز در پیش از انتخابات افزایش می‌یابد. همچنین سیاست‌مداران تمایل دارند قبل از انتخابات بدون اینکه اخلاقی در ثبات نرخ ارز ایجاد شود، اقتصاد کشور را تحریک کنند. بدین ترتیب دولت‌ها تمایل دارند تا از نرخ ارز در زمان انتخابات و پیش از آن نسبت به دوره‌های دیگر با حساسیت بیشتر حمایت کنند (لیبلنگ، ۲۰۰۳).

بررسی‌های نشان می‌دهد دولت‌ها تمایل ندارند با درپیش گرفتن سیاست‌هایی اعتبار خودشان را در میان رأی‌دهندگان در پیش و بعد از انتخابات از دست بدهند و آمارهای درخور توجهی وجود دارد که این گزاره را تأیید می‌کند (لیبلنگ، ۲۰۰۳). دولت‌ها در زمان انتخابات با انگیزه انتخاب مجدد خودشان اجازه می‌دهند ارزش پول ملی حفظ یا افزایش یابد تا در این راستا بتوانند رضایتمندی رأی‌دهندگان را افزایش دهند (فریدن، ۲۰۱۴). در واقع دولت‌ها در زمان انتخابات نسبت به منافع مصرف‌کنندگان حساس‌تر می‌شوند تا هزینه‌های سیاسی خودشان را کاهش دهند.

2. Leblang

همچنین سیاست گذاران به منافع نهادهای مختلف نیز توجه دارند. برای کشورهایی که صادرات محور هستند از یک طرف دفاع از نرخ ارز نوسانات آن را کاهش می دهد که این باعث تقویت صادرات می شود و از طرف دیگر ترک سیاست تثبیت نرخ ارز به رقابتی تر شدن تولید و صادرات کمک می کند. بدین ترتیب سیاست گذاران برای حمایت از تولید و افزایش صادرات کشور ممکن است که دفاع از نرخ ارز را کاهش دهند یا اینکه سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال کنند. منافع احزاب، سومین دلیل دولت را برای حمایت از نرخ ارز نشان می دهد (لبلنگ، ۲۰۰۳). در ادبیات حزبی، احزاب راست بیشتر به مبارزه با تورم اهمیت می دهند، اما احزاب چپ بیشتر به اشتغال و توزیع درآمد تمایل دارند (احمدی صنایع، کلانی و انوشه، ۲۰۱۵). بنابراین مزایای سیاسی (مثلاً اعتبار) یک نرخ ارز باثبات برای دولت های چپ نسبت به دولت های راست بیشتر خواهد بود. با توجه به حمله احتمالی سوداگران به نرخ ارز، دولت های راست ممکن است نسبت به دولت های چپ، کمتر تمایل داشته باشند تا از نرخ ارز دفاع کنند (لبلنگ، ۲۰۰۳).

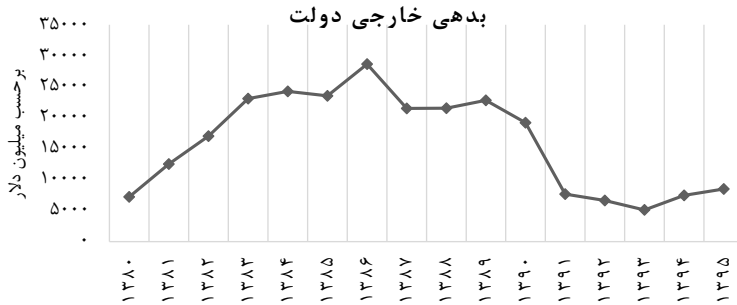
علاوه بر سه دلیل مذکور، عامل دیگری که می تواند بر دفاع دولت از نرخ ارز مؤثر واقع شود، وجود بدهی های خارجی دولت است، چراکه کاهش ارزش نرخ ارز اسمی به منظور افزایش ارزش ارز خارجی، هزینه پرداخت بدهی های خارجی دولت را افزایش می دهد (بتز و کرنر^۳، ۲۰۱۶). به طور کلی دولت با کمک سیاست های پولی و افزایش ارزش پول ملی، سعی دارد هم رضایت مصرف کنندگان را جلب کند و هم اینکه بدهی های خارجی خودش را پرداخت کند. با مشاهده جدول شماره ۱ می توان به سیاسی بودن تعیین نرخ ارز در کشور پی برد. میانگین نرخ ارز در ایام انتخابات نسبت به میانگین سالی که در آن انتخابات برگزار شده است و همچنین میانگین کل دوره ریاست جمهوری پایین است. این ارزش گذاری برای پول ملی در راستای رضایت مصرف کنندگان یا همان رأی دهندگان صورت گرفته است، چراکه دولت تمایل ندارد با افزایش نرخ ارز، هزینه سیاسی (انتخاب نشدن مجدد) برای خود ایجاد کند.

همچنین تصویر شماره ۱ نیز رابطه افزایش ارزش پول ملی و بدهی خارجی را نشان می دهد. هر چند بر اساس

3. Betz & Kerner

جدول ۱. سیاسی شدن نرخ ارز در ایام انتخابات

میانگین نرخ ارز در کل دوره	میانگین نرخ ارز در سال انتخابات	بیشترین میزان نرخ ارز در ایام انتخابات	کمترین میزان نرخ ارز در ایام انتخابات	میانگین نرخ ارز در ۴ ماهه انتخابات	برحسب ریال سال انتخابات
۲۲۸۷	۱۷۵۵	۱۷۵۵	۱۷۵۵	۱۷۵۵	۱۲۸۰
۹۳۲۳	۹۰۲۳	۸۹۹۵	۸۸۶۴	۸۹۲۸	۱۲۸۴
۱۱۰۱۰	۹۹۱۷	۱۰۰۹۶	۹۵۴۳	۹۸۶۱	۱۳۸۸
۲۸۲۸۸	۲۱۲۵۳	۲۴۷۹۷	۱۲۲۶۰	۱۴۳۶۴	۱۳۹۲
—	۳۴۱۲۷	۳۲۶۷۰	۳۳۴۱۵	۳۳۴۷۳	۱۳۹۶



فصلنامه سیاست های راهبردی وکلان

تصویر ۱. رابطه افزایش ارزش پول ملی و بدهی خارجی

منبع: **نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران**

این تصویر، بدهی دولت از سال ۱۳۹۱ به بعد کاهش یافته است، اما با اعمال نرخ ارز حقیقی می توان پی برد که بدهی دولت بیش از این مقدار است. بدین ترتیب دولت، با تقویت پول ملی سعی دارد از یک طرف هزینه های پرداخت بدهی خودش را کاهش دهد و از طرف دیگر منافع حزبی، نهادی و رضایت مصرف کنندگان برای کاهش هزینه سیاسی را دنبال کند.

پرواضح است که با وجود چنین ملاحظات سیاسی، نرخ ارز واقعی نخواهد شد و نتیجه آن را می توان در تراز تجاری و تولید ملی کشور مشاهده کرد. کاهش نرخ ارز با بهانه تقویت پول ملی، به کاهش نرخ ارز حقیقی منجر می شود که این امر، به ضرر تراز تجاری و تولید ملی کشور است (شاتز و تار، ۲۰۱۷).



فصلنامه سیاست های راهبردی وکلان

تصویر ۲. نرخ ارز اسمی (آزاد و رسمی) از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵

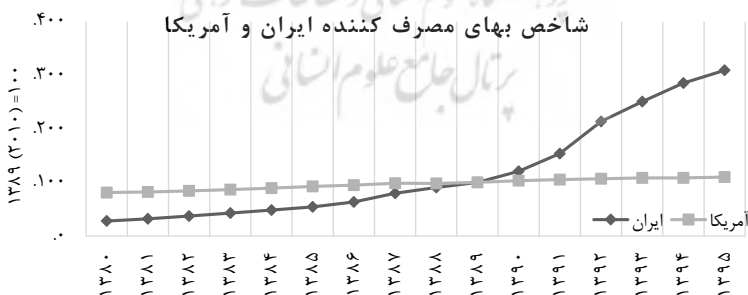
منبع: **نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران**

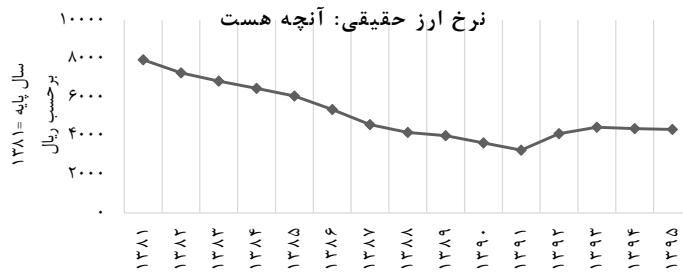
۳-۲- نظام نرخ ارز در ایران

نظام نرخ ارز تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثابت بوده است و دولت در آن نقش تعیین کننده ای داشت. پس از پیروزی انقلاب نیز دولت در نظام ارزی کشور مداخله کرده و نقش تعیین کننده ای در آن ایفا کرد. با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۷۸ ذخایر ارزی دولت برای حفظ ثبات ارز کاهش یافت و به همین دلیل دولت وقت تصمیم گرفت سیاست تک نرخ شدن ارز را در سال ۱۳۸۰ مطرح (ورزیده و دهقانی، ۲۰۱۵) و در سال ۱۳۸۱ اجرا کند. بدین ترتیب، طبق ماده ۴۱ قانون برنامه چهارم توسعه، کنترل نوسانات نرخ ارز در تداوم سیاست تک نرخ شدن ارز، به صورت شناور مدیریت شده درآمد (مرادی، ۲۰۱۲). این وضعیت تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشت تا اینکه با شروع تحریم های بین المللی وضعیت چندنرخه در کشور شکل گرفت. چون سیاست ارزی کشور مبتنی بر درآمدهای نفتی و ذخایر حاصل از آن بود، دولت نتوانست بازار ارز را کنترل کند. بعد از یک دوره بی ثباتی، دوباره دولت سیاست تثبیت نرخ ارز را در پیش گرفت که تا به امروز هم ادامه دارد. سیستم نرخ ارز شناور مدیریت شده، ایجاب می کند نرخ ارز اسمی در هر سال متناسب با فاصله نرخ تورم جهان و داخل تعدیل شود تا نرخ ارز حقیقی در دوره زمانی مدنظر ثابت بماند. افزایش تورم و نبود تعدیل نرخ ارز، شکاف میان نرخ ارز بازار با نرخ ارز حقیقی را بیشتر می کند (سبحانیان، ۲۰۱۳).

۳-۲-۱- نرخ ارز اسمی (رسمی و آزاد)

نرخ ارز اسمی به واحد پول داخلی یک کشور بر حسب پول خارجی گفته می شود که به دو دسته اسمی رسمی و اسمی غیررسمی تقسیم می شود. نرخ ارز اسمی، ارزش جاری نرخ ارز را نشان می دهد (سبحانیان، ۲۰۱۳). در واقع نرخ ارز اسمی رسمی را می توان ارزی قلمداد کرد که دولت در تعیین نرخ آن ارز نقش دارد و آن نرخ ارز اسمی که در مبادلات ارزی بین خریدار و فروشنده ردوبدل می شود را نرخ ارز اسمی غیررسمی می گویند.





فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

تصویر ۴. نرخ ارز حقیقی (آنچه هست) از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵

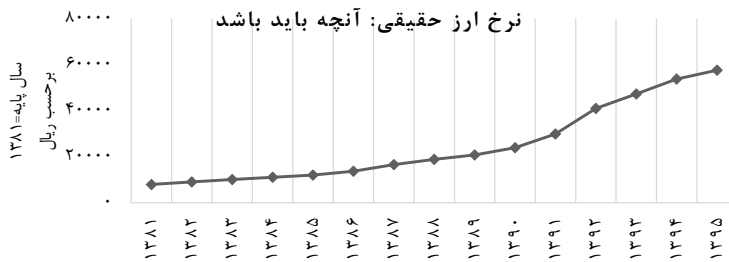
منبع: محاسبات نویسندگان

همان طوری که در تصویر شماره ۲ مشاهده می‌شود، نرخ ارز اسمی که دولت تعیین کرده بود با نوسان بسیار ناچیزی تا سال ۱۳۹۱ ادامه داشت. چنین وضعیتی برای ارز بازار آزاد نیز صادق است. دولت در این برهه زمانی با کمک ذخایر ارزی خود که عمدتاً از درآمدهای حاصل از نفت بوده، توانسته است نرخ ارز را ثابت نگه دارد و مانع از انحراف نرخ ارز از نرخ تعیین شده بانک مرکزی شود. از سال ۱۳۹۱ شکاف بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد ایجاد می‌شود. علت این شکاف ارزی را باید در افزایش تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران به خاطر مسئله هسته‌ای دانست. چراکه عمده این تحریم‌ها، تحریم‌های نفتی و بانکی بوده است و این امر بر ذخایر ارزی کشور تأثیر منفی گذاشت و دولت نتوانست تا سال ۱۳۹۲ نرخ ارز را کنترل کند. تجربه جهانی نشان داده است حمایت از نرخ ارز هیچ سودی برای کشورها ندارد، چراکه تثبیت نرخ ارز به طور قابل ملاحظه‌ای مانع رشد کشور در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌شود (شاتز و تار، ۲۰۱۷). از سال ۱۳۹۲ نرخ ارز رشد ملایمی پیدا کرد، چراکه دولت با استفاده از درآمدهای نفتی توانسته است سیاست تثبیت نرخ ارز را در پیش بگیرد و شکاف ارز رسمی و غیررسمی را کاهش دهد.

۳-۲-۲- نرخ ارز حقیقی

نرخ ارز حقیقی نسبت به نرخ ارز اسمی در بررسی تراز تجاری و تراز پرداخت‌ها و میزان رقابت‌پذیری اقتصاد یک کشور مفید خواهد بود (سبحانیان، ۲۰۱۳)، چراکه نرخ ارز اسمی نسبت به نرخ ارز حقیقی قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد کشور را، در شرایط تورمی به خوبی نشان نمی‌دهد. بر این اساس، نرخ ارز حقیقی با در نظر گرفتن شاخص قیمت مصرف‌کننده یک کشور نسبت به کشورهای دیگر نقش مهمی در تحلیل تراز تجاری و درجه رقابت‌پذیری اقتصاد آن کشور ایفا می‌کند. برای تعیین نرخ ارز حقیقی باید از نسبت نرخ ارز اسمی ضربدر شاخص قیمت (مصرف‌کننده) خارجی (عمدتاً آمریکا) بر شاخص قیمت (مصرف‌کننده)

4. Shatz & Tarr



فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

تصویر ۵. نرخ ارز حقیقی (آنچه باید باشد) از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵

منبع: محاسبات نویسندهگان

داخلی استفاده کرد.

بر اساس تصویر شماره ۳، شاخص قیمت مصرف کننده ایرانی در سال ۱۳۸۰، با احتساب سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) به عنوان سال پایه ۲۸ بوده است و در سال ۱۳۹۵ این شاخص با رشد حدود ۱۱۰۳ درصدی به ۳۰۹ رسید. شاخص مصرف کننده آمریکایی در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، ۸۱ بوده است و این شاخص با رشد ۱۳۵ درصدی در سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) به ۱۱۰ رسید. بررسی این شاخص ها نشان می دهد رشد شاخص مصرف کننده ایران متناسب با مصرف کننده جهانی که عمدتاً شاخص مصرف کننده آمریکا ملاک است نیست و شاخص ایران رشد بیشتری داشته است. چنان که شاخص مصرف کننده آمریکا ۱/۳۵ برابر و شاخص مصرف کننده ایران ۱۱ برابر شده است. با توجه به این شاخص ها و نرخ ارز اسمی، ارز حقیقی فعلی کشور «آنچه هست»، با توجه به فرمول زیر محاسبه می شود:

$$\text{نرخ ارز حقیقی} = \frac{\text{ارزش شاخص مصرف کننده آمریکا} \times \text{نرخ ارز}}{\text{سال پایه شاخص مصرف کننده آمریکا}}$$

$$\text{نرخ ارز حقیقی} = \frac{\text{ارزش شاخص مصرف کننده آمریکا} \times \text{نرخ ارز}}{\text{سال پایه شاخص مصرف کننده ایران}}$$

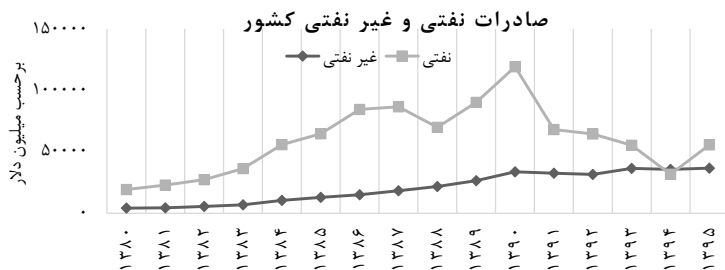
نرخ ارز حقیقی «آنچه هست»، در این مقاله بر اساس سال پایه ۱۳۸۱ که سیاست یکسان سازی نرخ ارز در همین سال اجرایی شد محاسبه می شود. با توجه به تصویر شماره ۴، نرخ ارز حقیقی کشور در سال ۱۳۸۱، ۷۹۵۰ ریال بوده است. از سال ۱۳۸۱ نرخ ارز حقیقی کشور سیر نزولی را طی کرد و در سال ۱۳۹۱ به ۳۲۶۰ ریال رسید. به دلیل ناتوانی دولت برای حفظ نرخ ارز تثبیت شده در اثر کاهش درآمدهای نفتی، نرخ ارز حقیقی در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ به ۴۱۲۰ و ۴۴۵۲ ریال رسید؛ اما از سال ۱۳۹۴ به بعد نرخ ارز حقیقی دوباره سیر نزولی پیدا می کند؛ چنان که در سال ۱۳۹۵ با افزایش شاخص قیمت ایران به ۳۰۹ و شاخص قیمت جهانی به

۱۱۰، نرخ ارز حقیقی در این سال حدود ۴۳۳۰ ریال شد. هر چند نرخ ارز حقیقی در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۱ رشد را نشان می‌دهد، ولی ۳۶۱۹ ریال کمتر از سال پایه است. در حالی که شاخص قیمت مصرف‌کننده ایران از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۵ حدود ۹/۶۵ برابر رشد یافت، ولی نرخ ارز حقیقی «آنچه هست»، در این بازه زمانی ۵۴ درصد کاهش داشته است. پایین آمدن نرخ ارز حقیقی از سطح تعادلی آن، قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد کشور را در مقایسه با اقتصاد جهانی کاهش داده است که نتیجه این امر را می‌توان در تراز تجاری و تولید ملی کشور در این سال‌ها مشاهده کرد. حال، نرخ ارز حقیقی «آنچه باید باشد» بررسی می‌شود تا شکاف این دو نرخ ارز حقیقی بهتر درک شود. در این فرمول برخلاف فرمول قبلی، نرخ ارز حقیقی از نسبت نرخ ارز سال پایه ۱۳۸۱ یعنی ۷۹۵۰ ریال ضربدر شاخص قیمت ایران بر شاخص قیمت آمریکا محاسبه می‌شود.

$$\text{ارزش شاخص مصرف‌کننده ایران} \times \frac{\text{نرخ ارز سال پایه}}{\text{سال پایه شاخص مصرف‌کننده ایران}} = \text{ارزش شاخص مصرف‌کننده آمریکا} \times \frac{\text{سال پایه شاخص مصرف‌کننده آمریکا}}{\text{ارزش شاخص مصرف‌کننده آمریکا}}$$

نرخ ارز حقیقی «بایدی» کشور با توجه به سال پایه ۱۳۸۱، از ۷۹۵۰ ریال در همین سال شروع می‌شود و با سیر صعودی به ۲۹ هزار و ۸۰۰ ریال در سال ۱۳۹۱ می‌رسد. از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ نرخ ارز حقیقی «آنچه باید باشد» از ۴۱ هزار ریال به ۵۷۰۰ ریال در سال ۱۳۹۵ رسید. علت پایین بودن نرخ ارز حقیقی در بازه زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ نسبت به سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ به خاطر بالا بودن شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا و در مخرج کسر قرار گرفتن آن است. ولی از سال ۱۳۹۲ نرخ ارز حقیقی به خاطر افزایش شاخص مصرف‌کننده ایرانی در صورت کسر، سیر صعودی پیدا می‌کند (تصویر شماره ۵).

کوچک‌تر شدن مخرج کسر و شکاف هرچه بیشتر شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده ایران و آمریکا نسبت به هم، بر سیر صعودی نرخ ارز حقیقی «آنچه باید باشد»، در فاصله زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ افزوده است. بررسی‌های صورت‌گرفته درباره نرخ ارز حقیقی نشان می‌دهد نرخ ارز حقیقی «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» نه تنها به تعادل نرسید، بلکه این شکاف افزایش هم داشته است؛ چنان‌که این شکاف در سال ۱۳۹۱ حدود ۲۶ هزار و ۵۴۰ ریال و در سال ۱۳۹۵ حدود ۵۳ هزار و ۲۷۰ ریال بوده است. کاهش و افزایش نرخ ارز حقیقی تبعات متفاوتی بر واردات و صادرات کشور، تولید ملی و به طور کلی بر قدرت اقتصادی کشور دارد که در ادامه مباحث می‌توان، تأثیر نرخ ارز حقیقی بر رقابت‌پذیری و تراز تجاری کشور در سال‌های مورد بحث را مشاهده کرد. توجه کنید که «نرخ بایدی» در اینجا صرفاً به معنی این است که اگر نرخ ارز همراه با تفاضل تورم ایران و میانگین جهانی تغییر کرده بود، اکنون باید شاهد چه نرخی می‌بودیم. بنابراین، این نرخ وابسته به سال مبدأ است، که در اینجا سال ۱۳۸۱ در نظر گرفته شده است.



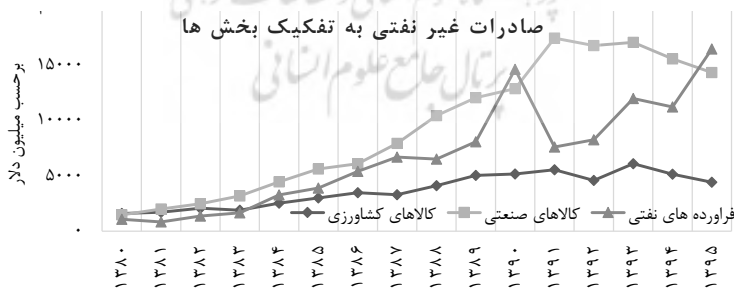
تصویر ۶. صادرات نفتی و غیرنفتی کشور از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵

منبع: نماگرهای اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۳-۳- تراز تجاری کشور

تجارت خارجی در تعیین سرنوشت هر کشوری نقش مهمی دارد و این بخش مهم اقتصادی، پیونددهنده اقتصاد داخلی کشور با اقتصاد بین الملل است. تجارت به قدری مهم است که برخی آن را به عنوان محرک توسعه می دانند. مکاتب مختلف اقتصادی نسبت به تجارت، دیدگاهها مختلفی ارائه می دهند. عدهای مانند لیبرالها آن را عامل صلح، رئالیستها آن را در صورت مثبت بودن تراز تجاری عامل افزایش قدرت ملی و عدهای هم مانند مارکسیستها تجارت آزاد را حربه کشورهای توسعه یافته برای سلطه بر کشورهای در حال توسعه مطرح می کنند (اسمیت، النسیس و فرنندز^۵، ۲۰۱۱). با این اوصاف آنچه در ارتباط مستقیم با تجارت خارجی است، نرخ

5. Smith, El-Anis, & Farrands



تصویر ۷. صادرات غیرنفتی به تفکیک بخش ها از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان توسعه تجارت ایران

ارز است که هرگونه افزایش یا کاهش آن می تواند بر تراز تجاری و رقابت پذیری تولیدکنندگان داخلی در برابر کالاهای خارجی در داخل و خارج تأثیر بگذارد. در ادامه صادرات و واردات کشور بررسی می شود.

۳-۱-۳- صادرات

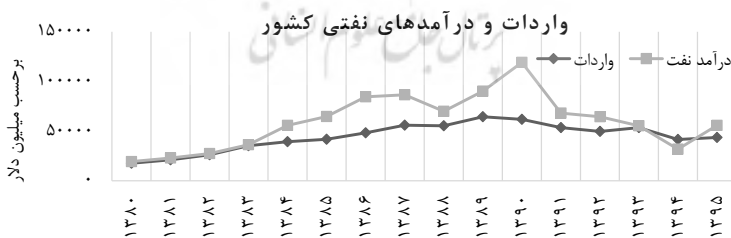
رژیم های نرخ ارز و نوسانات آن می تواند پیامدهای جدی برای اقتصاد کشورها داشته باشد. از لحاظ نظری نرخ ارز بر تورم، تجارت خارجی، حساب سرمایه و دیگر متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان تأثیر می گذارد. نتایج مدل موازنه تجاری نشان می دهد نرخ ارز اسمی تأثیر منفی بر موازنه تجاری داشته است. در حالی که نرخ ارز واقعی رابطه مثبتی با موازنه تجاری دارد (باری و توگبا، ۲۰۱۷). برای نمونه می توان به ایران بین سال های ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۳ اشاره کرد که کاهش ارزش پول ملی انگیزه را برای تقویت و تولید صادرات غیرنفتی افزایش داده است. این مطالعات حاکی از آن است که نرخ ارز واقعی در کوتاه مدت دوره نمونه ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰، ضریب ناچیزی دارد، اما برای دوره زمانی بلندمدت دوره نمونه ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۳ ضریب مثبت و بسیار قابل توجهی دارد، چراکه در بلندمدت تولیدکنندگان می توانند پایداری در کاهش و افزایش واقعی در پول ملی را پیش بینی کنند. در چنین شرایطی تولیدکنندگان انگیزه های بیشتری برای تولید و ارتقای صادرات غیرنفتی پیدا می کنند (بهمنی اسکویی و کندیل، ۲۰۰۷). در این بخش صادرات نفتی و غیرنفتی کشور در بازه زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ بررسی می شود.

بر اساس تصویر شماره ۶، صادرات غیرنفتی کشور از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۰ روند صعودی را طی می کند. در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ با نرخ ارز حقیقی ۳۲۶۰ و ۴۱۲۰ ریالی، میزان صادرات غیرنفتی کشور به ترتیب به ۳۲ هزار و ۵۶۷ و ۳۱ هزار و ۵۵۲ میلیون دلار تنزل یافت. دلیل کاهش میزان صادرات کشور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ را می توان در افزایش شکاف ارز حقیقی «آنچه هست» و «آنچه باید باشد»، تحریم های بین المللی و تبعات بعد از آن علیه کشور جست. در سال ۱۳۹۳ صادرات غیرنفتی نیز تا مرز ۳۶ هزار و ۵۵۵ میلیون دلار افزایش یافت که نسبت به سال ۱۳۹۲، حدود ۵ هزار میلیون دلار رشد داشته است. برای بررسی دقیق تر تأثیر ارز حقیقی بر صادرات غیرنفتی بهتر است به تصویر شماره ۷ توجه شود.

تصویر شماره ۷، به دلیل تفکیک کردن صادرات کالاهای صنعتی، کشاورزی و فراورده های نفتی (فراورده های حاصل از نفت و گاز، گازهای نفتی و دیگر هیدروکربن های نفتی و همچنین نفتالین) می تواند تحلیل درست تری از صادرات غیرنفتی و تأثیر نرخ ارز بر آن ارائه دهد. با توجه به تصویر شماره ۷ می توان گفت که بیش از ۵۰ درصد صادرات غیرنفتی کشور تا سال ۱۳۸۹، صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی بود، اما از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ به غیر از سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، تقریباً نیمی از صادرات غیرنفتی کشور مبتنی بر صادرات فراورده های حاصل از نفت شد. صادرات غیرنفتی، به استثنای فراورده های حاصل از نفت در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۱۳۹۰ افزایش داشته است که این افزایش از یک سو به خاطر کاهش واردات بخش صنعت (مواد اولیه و کالای واسطه ای ۱۱- درصد و سرمایه ای ۲۳- درصد) و کشاورزی (کالای سرمایه ای ۵۷- درصد) که دلیل کاهش واردات در تصویر شماره ۸ توضیح داده خواهد شد بوده است و از سوی دیگر، افزایش صادرات را می توان به دلیل کاهش قدرت خرید مردم با تورم ۳۰ درصدی (کاهش تقاضای داخلی) دانست.

در سال ۱۳۹۱ مجموع صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی حدود ۲۳۰۰۰ میلیون دلار بوده است که این رقم در سال ۱۳۹۲ به ۲۱۴۰۰ میلیون دلار کاهش یافت. افزایش شکاف نرخ ارز حقیقی «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» به همراه تحریم‌های بین‌المللی، حجم صادرات غیرنفتی کشور را کاهش داده است. هرچند مطابق تصویر شماره ۷ صادرات فرآورده‌های نفتی از سال ۱۳۹۲ به بعد افزایش یافته است. این افزایش نه بر اساس نرخ ارز حقیقی، بلکه با توجه به قیمت جهانی بود، چراکه قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی تابعی از قیمت جهانی است (خبرگزاری شانا، ۲۰۱۶)؛ چنان‌که صادرات فرآورده‌های نفتی کشور از ۱۱ هزار و ۲۶۶ میلیون دلار در سال ۱۳۹۴ به ۱۶ هزار و ۵۱۹ میلیون دلار در سال ۱۳۹۵ رسید. نرخ ارز حقیقی کشور در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ با اندکی افزایش به ۴۴۵۰ ریال رسید و صادرات ایران از ۳۱ هزار و ۵۵۲ میلیون دلار به مرز ۳۶ هزار و ۵۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ افزایش یافت.

در این میان صادرات کالاهای کشاورزی و صنعتی، رشد یک برابری و فرآورده‌های نفتی رشد ۱/۵ برابری را به خود اختصاص داد. این افزایش صادرات را می‌توان از یک‌سوی به دلیل افزایش نرخ ارز حقیقی و از سوی دیگر به دلیل شکل‌گیری انتظار مثبت از امکان توافق هسته‌ای در آینده‌نچندان‌دور دانست. از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ به‌موازات کاهش نرخ ارز حقیقی، مجموع صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی به ۴۴۱۷ میلیون دلار کاهش یافت، ولی در مقابل سهم صادرات فرآورده‌های نفتی به دلایلی که پیش‌تر مطرح شد به ۴۴۹۷ میلیون دلار افزایش یافته است. هرچند صادرات غیرنفتی کشور در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵، حدود شش برابر رشد داشته است، ولی با توجه به ظرفیت تولیدی کشور، صادرات غیرنفتی می‌توانست بیش از این میزان باشد؛ برای نمونه، میانگین ظرفیت بلااستفاده در کارخانه‌های خوراک دام و طیور کشور بیش از ۶۱ درصد، در روغن‌کشی‌ها ۶۵ درصد، در کارخانه‌های آرد ۶۵ درصد، در پودرهای شوینده حدود ۵۰ درصد، در صنایع قند و شکر ۵۰ درصد، در لبنیات صنعتی ۵۵ درصد، در صنایع پلاستیک ۶۰ درصد، در صنعت سیمان ۳۰ درصد و در رب‌گوجه‌فرنگی بیش از ۵۰ درصد است (روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۰۱۷)؛ چنان‌که با فعال کردن این ظرفیت‌ها می‌توان صادرات بالفعل کشور را افزایش داد.



یحیی آل اسحاق، رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق، درباره صادرات غیرنفتی کشور می گوید: «صادرات غیرنفتی ایران تا سقف ۱۰۰ میلیارد دلار قابل توسعه خواهد بود» (تجارت فردا، ۲۰۱۴). این شواهد تنها نمونه‌هایی از واقعیت کشور را نشان می‌دهد که کاهش نرخ ارز حقیقی از سطح تعادلی آن و افزایش شکاف نرخ ارز حقیقی «آنچه باید باشد» و «آنچه هست»، رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی را در برابر تولیدکنندگان خارجی، برای صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی سخت می‌کند.

۳-۲-۳- واردات

در بحث واردات نیز مانند صادرات، رابطه نرخ ارز حقیقی و میزان واردات را می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. اگر متغیرهای دیگر ثابت فرض شوند و نرخ ارز حقیقی بیشتر از سطح تعادلی باشد، این امر به تقویت تولید داخلی منجر می‌شود، زیرا با افزایش نرخ ارز، رقابت‌پذیری اقتصاد کشور از طریق کاهش تقاضای داخلی برای واردات افزایش می‌یابد.

بر اساس تصویر شماره ۸، واردات کشور در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۷ هزار و ۶۲۷ میلیون دلار بوده است و تا ۱۳۸۳ میزان واردات کشور به‌موازات درآمدهای نفتی افزایش یافت. علاوه بر درآمدهای نفتی، باید به نرخ ارز حقیقی نیز توجه داشت؛ چنان‌که ارز حقیقی از ۷۹۵۰ ریال سال ۱۳۸۱ به ۶۸۴۴ ریال در سال ۱۳۸۳ رسید و این امر باعث شد میزان واردات کشور در سال ۱۳۸۳ نسبت به سال ۱۳۸۰ حدود ۱۸ هزار میلیون دلار افزایش پیدا کند. روند واردات تا سال ۱۳۸۹ با ارز حقیقی ۴۰۱۱ ریال افزایش داشته است و به مرز ۶۴ هزار و ۴۵۰ میلیون دلار رسید. هرچند در سال ۱۳۹۱ ارز حقیقی نسبت به سال ۱۳۹۰ کاهش داشته است و انتظار می‌رود که واردات افزایش یابد، ولی به دلیل کاهش درآمدهای نفتی در اثر تحریم‌های بین‌المللی، حجم واردات کشور به ۵۳ هزار و ۴۵۱ میلیون دلار رسید. همچنین باید توجه داشت که کاهش درآمدهای نفتی نیز بر کاهش واردات در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ تأثیرگذار بوده است؛ چنان‌که در سال ۱۳۹۴ با کاهش درآمدهای نفتی (۳۱ هزار و ۸۴۸ میلیون دلار)، میزان واردات (۴۱ هزار و ۴۹۰ میلیون دلار) نیز کاهش و در سال ۱۳۹۵ با افزایش درآمدهای نفتی به ۵۵ هزار و ۷۵۲ میلیون دلار، واردات کشور نیز به ۴۳ هزار و ۶۸۴ میلیون دلار افزایش یافته است. بدین ترتیب در میزان حجم واردات ایران، متغیرهایی چون درآمدهای نفت و گاز (افزایش یا کاهش این درآمدها)، شرایط بین‌المللی (تحریم‌ها و پساتحریم) و همچنین نرخ ارز حقیقی (بالا یا پایین بودن آن از سطح تعادلی) تأثیرگذار هستند.

کاهش نرخ ارز حقیقی از سطح تعادلی آن، بر میزان صادرات و واردات و به‌طور کلی بر تراز بازرگانی کشور تأثیر منفی دارد. زیرا قدرت رقابت‌پذیر تولیدکنندگان داخلی را در برابر تولیدکنندگان خارجی کاهش می‌دهد و مانع از شکل‌گیری توسعه صنعتی می‌شود. در مقابل، مخالفان معتقدند که افزایش نرخ ارز هزینه مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای را افزایش می‌دهد و به همین دلیل نرخ ارز نباید واقعی شود، اما باید توجه داشت که با پایین بودن نرخ ارز نه تنها تولیدکنندگانی که به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی نیازی ندارند رقابت‌پذیریشان در برابر تولیدکنندگان خارجی کم می‌شود، بلکه تولیدکنندگانی که به مواد اولیه و کالاهای وارداتی وابسته‌اند نیز در مرحله عرضه کالای نهایی خود، رقابت‌پذیریشان را با حضور کالاهای ارزان قیمت خارجی از دست خواهند داد.

نظری به عنوان یکی از فعالان بخش خصوصی در این زمینه می‌گوید: «در کل شرکت‌های صادرکننده در روزهای گذشته با افزایش نرخ دلار وضعیت بسیار خوبی پیدا کرده‌اند و این موضوع به سود آنها تمام شده است، زیرا عمده تأثیر نرخ ارز روی مواد اولیه است و از آنجا که مواد اولیه در صنعت فولاد، سنگ آهن و قراضه است و حدود ۸۵ درصد مواد اولیه فولاد از طریق داخلی تأمین شده است؛ بنابراین افزایش نرخ دلار تأثیری آن چنانی بر بازار فولاد داخلی نداشته است و بیش از پیش سبب رونق فعالیت صادرکنندگان شده است» (اصغری، ۲۰۱۸). همچنین باید خاطر نشان کرد که با کاهش نرخ ارز، کالاهای واسطه‌ای داخلی نیز توان رقابت با کالاهای واسطه‌ای وارداتی را نخواهند داشت. بر این اساس، گران شدن نهاده‌های تولیدی در اثر افزایش نرخ ارز، نمی‌تواند توجیهی برای حفظ ارزش پول ملی و کاهش نرخ ارز باشد.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

نرخ ارز از متغیرهای مهم و تأثیرگذار اقتصادی است که نقش مهمی را در تراز تجاری و تولید ملی کشور دارد و هرگونه نوسان آن می‌تواند تأثیرات زیادی را برای اقتصاد کشور به دنبال داشته باشد. بدین ترتیب تصمیم‌گیری درباره تعیین نرخ ارز می‌تواند خیلی مهم باشد. همان طور که در این پژوهش مطرح شد، تثبیت نرخ ارز به دلیل لحاظ نکردن تفاضل تورم کشور و جهان از عوامل مؤثر در افزایش واردات و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد کشور بوده است. بدین ترتیب، سیاست نرخ ارز تعدیلی که با محاسبه تورم داخلی و جهانی به دست می‌آید، نقش مهمی در رقابت‌پذیری اقتصاد کشور ایفا می‌کند، چراکه در این شرایط، شاخص قیمت ایران و جهان به هم نزدیک می‌شوند و قیمت کالاهای وارداتی علاوه بر اینکه تحت تأثیر تورم جهانی قرار دارد، از نرخ تورم داخل کشور هم تأثیر می‌پذیرد و در این راستا، تولیدکننده می‌تواند رقابت‌پذیری خودش را حفظ کند.

چنین سیاستی نیاز به یک دولت توسعه‌گرا دارد تا با رویکرد فراجنایی و تصمیمات غیرمقطعی بتواند به سیاست‌گذاری در حوزه ارزی بپردازد و از صنایع داخلی حمایت کند. بر این اساس دولت با تعیین نرخ ارز حقیقی در سطح تعادلی آن می‌تواند نقش مؤثری در ممانعت از واردات بی‌رویه و حمایت از تولیدکننده داخلی در برابر کالاهای وارداتی داشته باشد. این هم از یک‌سو می‌تواند در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی باشد که مبتنی بر درون‌زایی و حمایت از تولید داخلی است و از سوی دیگر زمینه را برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ با هدف رسیدن ایران به کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی در منطقه فراهم می‌کند.

با توجه به پیشنهادهایی که در ادامه می‌آیند می‌توان اهمیت نرخ ارز و جهت‌گیری‌های دولت را نسبت به سیاست‌گذاری در این حوزه به شکل عملیاتی مشخص کرد. انتظار می‌رود با سیاست‌گذاری ارزی مناسب بتوان در راستای تحقق الگوی اقتصاد مقاومتی و به تبع آن، سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ حرکت کرد.

استفاده و حمایت از ظرفیت‌های تولید داخلی با افزایش نرخ ارز حقیقی در سطح تعادلی آن ممکن خواهد بود؛ چراکه با نرخ ارز پایین رقابت‌پذیری کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی کاهش خواهد یافت و این امر به استفاده‌نکردن از ظرفیت تولیدی کشور منجر می‌شود. در چنین شرایطی دولت با افزایش تعرفه‌ها هم نمی‌تواند جلوی واردات را برای حمایت از صنایع داخلی بگیرد؛ زیرا شکاف تورم داخلی و خارجی آن را بی‌اثر

می‌کند. افزایش نرخ ارز، باعث افزایش صادرات می‌شود، ولی کاهش ارزش پول ملی، تورم را به دنبال دارد و دولت باید با سیاست‌های ضدتورمی با آن مقابله کند.

افزایش نرخ ارز باید در درازمدت با شیب ملایم و بدون نوسان شدید و شوک باشد؛ بررسی‌های حجم واردات و صادرات نشان می‌دهد رابطه‌ای مثبت میان نرخ ارز و تولید داخلی وجود دارد. بدین ترتیب افزایش نرخ ارز می‌تواند برای تولید ملی مفید باشد، اما باید توجه داشت که افزایش نرخ ارز نباید به طور ناگهانی و با نوسان باشد، چراکه نوسانات نرخ ارز شرایط نااطمینانی را برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان کشور ایجاد می‌کند که این امر می‌تواند بر تولیدات صنعتی و کشاورزی، اشتغال و غیره تأثیر منفی بر جای بگذارد.

اراده سیاسی دولت باید فارغ از هرگونه برخوردهای سیاسی نسبت به نرخ ارز باشد تا از این طریق بتواند جلوی نوسانات نرخ ارز و تأثیر نامطلوب آن را بر صادرات و به تبع آن بر قدرت کشور بگیرد. درواقع سیاست‌گذاری در این حوزه باید به شکل فنی (متناسب با شرایط تورم داخلی و خارجی) و به دوراز هرگونه ملاحظات سیاسی چون منافع نهادهی، حزبی، زمان انتخابات و کسری بودجه باشد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.



References

- Ahmadi Fakhori, H. (2012 January 19). [*Is dollar increasing beneficial for exports* (Persian)] [Internet]. Donya-e-Eqtasad Newspaper. Retrieved from <https://donya-e-eqtasad.com/>
- Ahmadi Sanaye'e, F., Kalani, M., & Anooshe, Sh. (2015). [Factors affecting the optimal financing of government expenditures in Iranian economy (Persian)]. *Quarterly Journal of Applied Economics*, 4(4), 31-41.
- Alavimanesh, S. M. (2009). [*Currency exchange relationship with export and import* (Persian)]. Tehran: Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of Iran.
- Asghari, S. (2018 February 19). [*Increasing the exchange rate is in the interests of the Steel exporters* (Persian)]. SMT Newspaper. Retrieved from <https://www.smtnews.ir/newspaper-archive/31412-v989.html>
- Aziznezhad, S. (2001). [*An analysis of the challenges in the Iranian currency market, economic studies* (Persian)]. Tehran: Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of Iran.
- Bahmani Oskooee, M., & Kandil, M. (2007). Exchange rate fluctuations and output in oil producing countries: The case of Iran. *International Monetary Fund (IMF) Working Paper*, 7(113), 1-32.
- Bari, B., & Togba, E. D. (2017). *The effect of foreign exchange and real exchange rate on foreign trade in Liberia: An application of Autoregressive Distributed Lag (ardl) approach*. EconWorld 2017 Paris Proceedings, 1-23.
- Betz, T., & Kerner, A. (2016). Real exchange rate overvaluation and WTO dispute initiation in developing countries. *International Organization*, 70(4), 797-821. [DOI:10.1017/S0020818316000278]
- Daneshjafari, D., Sardarshahraki, A., Asnaashari, H., & Hartami, Y. (2013). [The impact of exchange rate shocks on the challenges and prospects of employment in the industrial sector of Iran (Persian)]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 1(1), 93-104.
- Donya-e-Eqtasad Newspaper. (2017 June 12). [*Lack of demand and production disturbances* (Persian)]. Donya-e-Eqtasad Newspaper. Retrieved from <https://donya-e-eqtasad.com/>
- Fakhrehosseini, S. F. (2014). [The effect of exchange rate on output, using panel co-integration approach: Case study of selected competing countries with Iran in 2020 vision (Persian)]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 2(5), 77-95.
- Fallah, M. S. (2006 October 31). [*Benefits and disadvantages of the exchange rate stabilization process* (Persian)]. Donya-e-Eqtasad Newspaper. Retrieved from <https://donya-e-eqtasad.com/>
- Frieden, J. A. (2014). *Currency politics: The political economy of exchange rate policy*. Princeton, New Jersey: Princeton University Press. [DOI:10.2307/j.ctt9qh0gz]
- Ghasemi, E., & Azadi, A. (2017). [*Investigating the effect of exchange rate fluctuations on trade balance, production and employment, inflation, and actual production and real value of items constituting demand for the whole country* (Persian)]. Paper presented at the Global Conference on Management, Economics, Accounting and Humanities at the Beginning of Third Millennium. Shiraz, Iran, 19 May 2016.
- Ghezipoor, R. (2011). [Equilibrium exchange rate (Persian)]. *Journal of Commercial Chamber Letter*, 9, 10-12.
- Guzman, M., Ocampo, J. A., & Stiglitz, J. E. (2018). Real exchange rate policies for economic development. *World Development*, 110, 51-62. [DOI:10.3386/w23868]

- La'al Khezri, H., Taheri Bazkhan, S., & Najafzade, S. (2013). [*The stabilization of the exchange rate and the realization of the resistance economy* (Persian)]. Paper presented at the International E-Conference on Economy Under Sanctions. Babolsar, Iran, 22 September 2013.
- Leblang, D. (2003). To devalue or to defend? The political economy of exchange rate policy. *International Studies Quarterly*, 47(4), 533-59. [DOI:10.1046/j.0020-8833.2003.00278.x]
- Moradi, S. (2012). [Investigating the discrepancy between exchange rate and foreign trade in Iranian economy (Persian)]. *San'at Nassaji va Pooshak Magazine*, 30(342), 38-41.
- Panahkhahi, P. (2010). [Exporters views on the optimal exchange rate (Persian)]. *Journal of Export Development Bank of Iran*, 13(82).
- Pirace, Kh., Keshavarzi, M., & Arabi H. (2013). [Determinants of private saving in Iran with emphasis on real exchange rate and borrowing constraints (Persian)]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 1(1), 63-92.
- Rahimi, H. R., & Taherinia, M. (2004). [Exchange rate pass through and export price index in Iran (Persian)]. *Journal of Faculty of Administrative Sciences and Economics of Isfahan University*, 16(3-4), 25-40.
- Sadeghi, A. (2016). [*Impact of international sanctions and exchange rate fluctuations on Iran's trade balance* (Persian)]. Paper presented at the 2nd International Conference on Modern Research in Management, Economics and Humanities. Dubai, United Arab Emirates, 27 February 2016.
- Shana News Agency. (2016 October 30). [*Oil product pricing is a function of global price increases* (Persian)]. Shana News Agency. Retrieved from <https://www.shana.ir/news/>
- Shatz, H. J., & Tarr, D. G. (2017). Exchange rate overvaluation and trade protection: lessons from experience. In D. G. Tarr (Ed), *Trade Policies for Development and Transition* (pp. 115-27). Singapore: World Scientific Publishing Company. [DOI:10.1142/9789813108448_0005]
- Smith, R., El-Anis, E., & Farrands, C. (2011). *International political economy contemporary issues and analyses* [A. M. Haji-Yousefi., & R. Talebi Arani, Persian Trans]. Tehran: Mokhatab.
- Sobhanian, S. M. H. (2013). [*Analysis of the economic situation of the country; reviewing the effect of the exchange rate on the trade balance in Iran: A review of theoretical and empirical issues* (Persian)]. Tehran: Office of Program and Budget Studies of Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of Iran.
- Tejarat-e-Farda. (2014 December 14). [*Iranian foreign trade from the margin to the text* (Persian)]. Tejarat-e-Farda Newspaper. Retrieved from <http://www.tejaratefarda.com/>
- Varzide Karfard, M., & Dehghani Tafti, M. A. (2015). [*Investigating the effects of exchange rate fluctuations on economic growth* (Persian)]. Paper presented at the First International Conference on Economics, Management, Accounting and Social Sciences. Mashhad, Iran, 9 December 2015.
- Zakizade, H. R. (2010). [The effect of the stabilization of the exchange rate on the country's industries (Persian)]. *Monthly Journal of Rubber Industry*, 8(107), 41-8.
- Zarei, N., Qotboddini, M., & Jalae, S. A. (2017). [Analysis effect of exchange rate overshooting on the employment of agriculture section (Persian)]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 5(18), 125-41.